

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم شماره 31 پاییز و زمستان 1397 (صص ۱۲۶-۱۰۷)

مقایسه ساختار سه منظومه ی عرو و عفراء، ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون

1- معصومه شصتی 2- اشرف چگینی 3- محمدعلی شفائی

چکیده

داستان عرو و عفراء، داستان عشق عذری عربی است عیوقی با اقتباس از منابع عربی، این داستان را به صورت منظومه ای عاشقانه در آورده و موضوع حماسه و عشق را با هم درآمیخته است. نظامی، با استفاده از روایت های عربی، داستان لیلی و مجنون را به نظم کشیده است. این منظومه ها: «عرو و عفراء»، «ورقه و گلشاه» و «لیلی و مجنون» ریشه در روایت عربی دارند هر سه نمایانگر عشق عذری اند و نگاه مردم سالاری جامعه ی عرب در مورد زن، ناکامی و مرگ، گره های کور هر سه داستان می باشد. این مقاله با روش تحلیلی - تطبیقی ماجراهای عاشق و معشوق را بررسی و مقایسه می نماید و جدول تطبیقی نقش مایه های هر سه روایت و نمودارهای حرکتی را ترسیم می نماید و به این سوال اصلی پاسخ می دهد که آیا می توان میان مضامین این سه روایت، رابطه ی مشخصی ایجاد نمود؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که حضور اندیشه عقل گرا، در انتخاب شخصیت ها و جایگاه آنان تأثیر فراوانی دارد. مضمون و نقش مایه های هر دو روایت ایرانی برگرفته از داستان «عرو و عفراء» می باشد که هر دو نمودی از عشق عذری است.

کلید واژه ها: مضامین عاشقانه، ساختارشناسی، عشق عذری، داستان های منظوم

1- مقدمه

یکی از انواع معروف ادبی، «ادبیات غنایی» است. شعر غنایی، شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می کند ولی در ادب فارسی و عربی این نوع شعر دامنه ی وسیع تری پیدا کرده

¹ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا - قرچک Email: Shasti@iauvaramin.ac.ir

² - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا - قرچک Email: Ashraf-chegini@yahoo.com

³ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا - قرچک Email: draliaban@yahoo.com

است در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می‌توان «شعر شخصی» به کار برد. داستان «ورقه و گلشاه» عیوقی برگرفته از داستان «عروه و عفراء»، اولین داستان عشق عذری عربی است. این داستان به گفته ی عبدالحمید ابراهیم با داستان مرقش اکبر که در عصر جاهلی اتفاق افتاده نیز شباهت دارد (ابراهیم، 1972: 371). داستان عروه و عفراء به روایت اسباط بن عیسی العذری در کتاب اغانی آمده و عیوقی، شاعر فارسی زبان، آن را در قرن پنجم با نام ورقه و گلشاه به نظم فارسی درآورده و مضامین حماسی و قهرمانی را هم به آن افزوده است و عیوقی به شخصیت‌های عاشق و معشوق داستان خود ویژگی‌های قهرمانی داده و این منظومه ی عاشقانه را در وزن منظومه های حماسی سروده است و به تفصیل به توصیف پهلوانیها، رجزخوانیها و شیوه ی نبرد قهرمانان داستان پرداخته است. از طرف دیگر داستان «لیلی و مجنون» نیز همانند ورقه و گلشاه عیوقی برگرفته از «عروه و عفراء»، می باشد که اصلی عربی دارند. از داستان لیلی و مجنون در بسیاری از منابع اولیه عربی یاد شده است؛ از جمله: الشعر و الشعراء ابن قتیبه دینوری (213-276 ق.ه)، الاغانی ابوالفرج اصفهانی (284-356، ق.ه) مصارع العشاق ابن سراج (متوفی 418، ق.ه) تزیین الاسواق و تفصیل اشواق العشاق داود انطاکی (متوفی 1005 یا 1008 یا 1009، ه. ق). نظامی، در سال 584. ه با استفاده از روایت‌های عربی موجود، داستان لیلی و مجنون را به صورت داستانی زیبا که نشانگر عشقی عذری است، به نظم کشیده است. از آنجا که منظومه های «ورقه و گلشاه» و «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» هر سه نمایانگر عشق عذری و پاک هستند، نگارندگان بر آندآن، ماجراهایی که برای عاشق و معشوق رخ می دهد و واکنش‌های هر یک از آنها را بررسی و مقایسه نمایند و از این طریق، مضامین عاشقانه مشترک میان آنها را که در واقع نمودی از مضامین عشق عذری و پاک است، نمایان سازند. بر این اساس پرسش‌های اصلی پژوهش این است که آیا می توان میان مضامین عاشقانه ی این سه داستان: رابطه مشخصی را ایجاد نمود؟ فرضیه پژوهش بر این است که سراینندگان و راویان این سه منظومه عاشقانه با هدف نمایان ساختن عشق پاک و عفیف از نقش مایه هایی بهره گرفته اند که بتواند این مضمون را نشان دهد. بنابراین ناگزیر سیر حوادث و ماجراهای داستان تا انداز ه بسیاری با هم مشترک و نزدیک است (سیدی، 2011-2012: 62)

1-1- بیان مساله و سوالات تحقیق

بررسی تطبیقی منظومه های عاشقانه فارسی به عنوان نمونه، سنجش و کارآمدی و جایگاه آن با سایر منظومه های دیگر اعم از عربی و روسی، از اهداف و مسائل اساسی پژوهش حاضر بوده است بنابراین کوشش شده است که مضامین عاشقانه این سه داستان جذاب را (عروه و عفرا، ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون) با الگوی ولادیمیر پراپ روس مورد کنکاش قرار دهد و رابطه مشخصی بین این منظومه های عاشقانه ایجاد نماید و حضور اندیشه و تفکر خردگرا و عشق عذری و پاک را که ریشه در تمدن و فرهنگ دیرینه ایران دارد، در این پژوهش روشن نماید و به این سوالات پاسخ دهد که ۱- آیا می توان با مطالعه ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون که برگرفته از داستان های عربی است به شناخت قوم عرب دست یافت و از طریق مطالعه ورقه و گلشاه و عروه و عفرا به شناخت بیشتر و برتری تمدن قوم ایرانی رسید؟ آیا می توان میان مضامین عاشقانه ی این سه منظومه ی غنایی رابطه ی مشخصی ایجاد نمود؟ اشتراکات و اختلافات اصلی هر سه منظومه ی غنایی چیست؟

1-2- اهداف و ضرورت تحقیق

تلاش پژوهنده بر این است که علاوه بر تجزیه و تحلیل و تفسیر و تعبیر نتایج حاصل از این داستان ها، کل یافته ها را به ساختمان فرهنگی و اجتماعی فرهنگ ایران و عرب و روس ربط داده و تیپ های محلی و قومی قبایل عرب و عجم را شناسایی نماید و با منش و آرمان و جهان بینی آن قوم ربط دهد تا ما را به یک تکنیک قومی در قوم شناسی توصیفی رهنمون نماید و آن تکنیک را فرهنگ و فرهنگ هایی که در آن اثر داده شده پیوند دهد و همچنین بعضی از مسائل نظری و کاربرد ساختگرایی در فولکلور و اهمیت این روش در منظومه های داستانی فارسی و عربی و روسی و اروپایی را آشکار نماید و عمومیت و شمول ساختهای فولکلوری و اینکه آیا این ساخت ها جهانی و عام هستند یا محدود به نواحی معینی و یا فرهنگ خاصی می باشند از اهداف این تحقیق است.

1-3- پیشینه تحقیق

تا کنون درباره سه داستان «ورقه و گلشاه» و «لیلی و مجنون» و «عروه و عفرا ی عربی» به منزله داستانهایی که بر پایه عشق عذری، به وجود آمده اند، مقایسه تطبیقی انجام نگرفته است، اما به طور مستقل کتاب ها و مقاله هایی در مورد هر یک از آن ها نگارش یافته است که به ذکر شماری از آنها آن می پردازیم: 1- غلام حسین غلام حسین زاده، یحیی عبید صالح عبید، کبری روشنفکر و ابوالقاسم رادفر در مقاله ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی» ضمن تعریف و توضیح عشق عذری به مقایسه داستان

ورقه و گلشاه با اصل روایت عربی آن، عروه و عفرا، پرداخته اند. 2- الطاهر لیب (1974) در کتاب سو سیولوجیا الغزل العربی، نقش مایه های داستان «عروه و عفرا» را با داستان «تریستان و ایزوت» مقایسه کرده است. 3- ذبیح الله صفا (1343) در مقدمه تصحیحی که از این داستان ارائه کرده، به شباهت آن با داستان عروه و عفرا اشاره کرده است.

2- مبانی نظری موضوع

عشق عذری: عشق عذری عشقی است که عاشق و معشوق علاوه بر دلباختگی عمیق نسبت به یکدیگر، باید پایبند اصولی باشند. از آنجا که در بین اعراب، این نوع عشق ورزی منسوب به قبیله ی بنی عذره از قبایل قحطان یمن است، به عشق عذری شهرت یافته است. عشق عذری یا عشق پاک، منسوب به قبیله «بنی العذره» بود که عشق را با هوس های مادی آلوده نمی کردند. به طوری که سه زوج از مشهورترین دلدادگان عرب: عروه و عفرا، قیس و لُبَی، جمیل و بثینه به این قبیله تعلق دارند (کراچوفسکی، 1368: 139).

ویژگیهای عشق عذری: مهمترین ویژگی های عشق عذری را می توان زمینی و انسانی بودن عشق، پاکدامنی در عشق، جدایی و مرگ در راه عشق دانست. این ویژگیها به صورت جزئی نگرانه و مفصل تر، بنابر آنچه در کتاب های قدیم چون الزهره از ابن داوود اصفهانی (200 یا 270 - 202 یا 275 ق) طوق الحمامه از ابن حزم اندلسی (456 - 384 ق) روضه المحبین از ابن قیم جوزیه (691-751 ق) و نیز از کتاب های معاصر چون الحب العذری از عبدالستار الجواری (1924-1988) آمده، موارد زیر است: 1. اصول عشق عذری: 1. عفت و راستگویی در عشق به یک زن، عاشق به شخصیت معشوق، عشق می ورزد، نه به ظاهر او / 2. کوشش برای پنهان کردن راز عشق، ولی بر ملا شدن آن بر اثر غلبه ی شور عاشقانه / 3. و صف حال های پر سوز و گداز عاشق در هجران از معشوق و شکایت از آن / 4. وجود شخصیت های متعدد مقابل مانند حریف، لو دهنده، افشاگر... و تعجب از آنان / 5. به جنون کشیدن کار عاشق / 6. وفاداری به معشوق تا سر حد نابود شدن در راه عشق.

خلاصه داستان: داستان ورقه و گلشاه عیوقی و عروه و عفرا ی عربی و لیلی و مجنون نظامی، داستان دو دل داده است که در کودکی عاشق یکدیگر می شوند و قرار است با هم ازدواج کنند، اما زیبایی معشوق سبب پیدا شدن رقیبان ثروتمند و قدرتمند دیگری می شود که گاه به زور و گاه به حيله در این مسیر مشکل ایجاد می کنند. عاشق با کوشش فراوانی این مشکلات را از پیش پا بر می دارد، ولی همواره کمی دیر می رسد و سرانجام وقتی به دیدار معشوقه نایل می شود، وی به ازدواج کس دیگری در آمده است، در این وضعیت با وجود توان دست یافتن به معشوق، به دلیل

رعایت عفت، از این کار سر باز می زند و سرخورده، راه خود را در پیش می گیرد در داستان ورقه و گلشاه و عروه و عفرا «ورقه و عروه» از شدت غم و اندوه، جهان فانی را وداع می کنند و معشوقه نیز پس از اطلاع از این وضع، خود را بر سر گور عاشق می رساند و در آن جا جان می سپارد و... ولی در داستان لیلی و مجنون، لیلی از شدت غم و اندوه، جهان فانی را وداع می گوید و مجنون پس از اطلاع از این وضع خود را بر سر گور لیلی می رساند و در آنجا جان می سپارد و ...

شباهتهای داستانی: داستان «عروه و عفرا ی عربی»، «ورقه و گلشاه» و «لیلی و مجنون» هر سه سرگذشت اندوه بار و غم انگیز دو دل داده است که جز فراق، تحمل درد عشق، ناکامی و سرانجام مرگ، بهره ای از عشق پاک خود نمی برند. دو دل داده در دوران کودکی عاشق یکدیگر می شوند و مایل به ازدواج با همدیگر هستند، اما پدر دختر، وصلت آن دو را نمی پذیرد و باعث جدایی آنها می شود. در این میان، زیبایی معشوق سبب می شود تا خواستگاران ثروتمند و قدرتمندی پیدا شوند و معشوق را به ازدواج خود در آورند. عاشق بعد از آگاه شدن از ازدواج معشوق، از شدت اندوه دچار پریشانی و بیماری می شود و با وجود اینکه توان موقعیت دست یافتن به معشوق را دارد به دلیل رعایت عفت و اثبات پاکی عشق خویش، از این کار سر باز می زند. در داستان «لیلی و مجنون» این معشوقه است که در اثر تحمل فراق و درد و رنج عشق به بیماری دچار می شود و جهان فانی را وداع می گوید و در «عروه و عفراء» و «ورقه و گلشاه» عاشق است که از شدت غم و اندوه تاب تحمل دوری از معشوق را ندارد و جهان را وداع می گوید و در پایان مجنون و عفراء و ورقه پس از اطلاع از مرگ لیلی و عروه و ورقه خود را بر سر گور ها می رسانند و در آنجا جان می سپارند. در ادامه نقش مایه های هر سه داستان را با یکدیگر مقایسه میکنیم تا میزان اشتراکات سه داستان در روند حوادث آشکار شود:

نقشمایه های سه داستان: ورقه و گلشاه، عروه و عفرا، لیلی و مجنون

| ردیف | نقش مایه | روایت عیوقی (ورقه و گلشاه) | روایت عربی (عروه و عفرا) | روایت نظامی (لیلی و مجنون) |
|------|-------------------------|--|---|--|
| 1 | پیدایش عشق | به مرور زمان در مکتب و هم نشینی به هنگام تحصیل | به مرور زمان در خانه و فضای قبیله و هم بازی و هم سال بودن عروه و عفرا | به مرور زمان در مکتب ، و هم نشینی به هنگام تحصیل |
| 2 | بر ملا شدن راز عشق | ابتدا در مکتب و سپس در قبیله | پدر معشوق احساسات عاشق را در می یابد | ابتدا در مکتب ، سپس در قبیله |
| 3 | طلب وصال | موافق کردند و جشن گرفتند | ابتدا موافقت نکردند | موافقت نکردند |
| 4 | عامل بازدارنده ی بیرونی | فقر و فلاکت ورقه | فقر و فلاکت عروه | جنون قیس و مجامعت پدر لیلی از وصال |

| | | | | |
|----|---|---|--|---|
| 5 | گرفتاری آغازین | اسیر شدن ورّقه، و جنگ با ربیع بن عدنان | جنگ و کشمکش ندارد. فقر و فلاکت عاشق | ترک خانه و پدر و مادر، سر به بیابان گذاشتن |
| 6 | پدر عاشق | همام، پدر ورّقه در جنگ کشته می شود | عُروه یتیم بوده است (حزام) | رئیس قبیله ی بنی عامر |
| 7 | یاران و یارگران | در ابتدا، مادر گلشاه | عموی عُروه (عقال) | نوفل ← مجنون پیر مرد دانا ← لیلی |
| 8 | جنگ برای وصال معشوق | جنگ ورّقه با ربیع بن عدنان | جنگ و کشمکش ندارد | جنگ نوفل با قبیله ی لیلی |
| 9 | سفر عاشق | سفر به یمن، نزد خال (دایی) ورّقه، پادشاه یمن | سفر به (یمن، ری، شام) نزد عمو و پسر عمو (موسر) ثروتمند | سفر به مکه برای آرامش مجنون و ترک عشق لیلی |
| 10 | عامل بازدارنده ی درونی یا ازدواج معشوق با دیگری | ازدواج گلشاه با شاه شام | ازدواج عفرا با مردی اموی از شامیان ثروتمند | ازدواج لیلی با ابن سلام از قبیله ی بنی اسد |
| 11 | عملکرد شریر، پدر معشوق جهت چاره اندیشی | کشتن و دفن کردن گوسفند و معرفی آن به عنوان گور گلشاه | بازسازی گوری کهن و معرفی آن به عنوان گور عفرا | ز ندانی کردن لیلی در خانه پدری و شوهر، معروف به لعبت حصاری لیلی نه، که لعبت حصاری در بانوی قلعه ی عماری |
| 12 | آشکار شدن حقیقت | کنیزی، ورّقه را از حقیقت آگاه می کند | دختری از قبیله، عُروه را از حقیقت آگاه می کند | سیاه شتر سواری (سپهی شتر سوار) مجنون را از حقیقت ازدواج لیلی آگاه می کند |
| 13 | دیدار عاشق و معشوق | با اجازه ی شاه شام، چند روز همدیگر را با عفت و پاکدامنی ملاقات کردند | با اجازه ی شوهر، با رعایت عفت و پاکدامنی همدیگر را ملاقات کردند | بدون اطلاع شوهر و با عفت و پاکدامنی همدیگر را ملاقات کردند |
| 14 | راه برگشتن و واکنش قهرمان (عاشق) | ملاقات با طیبی به نام (الغراب الیمانی) و طلب درمان کردن اما فایده ای ندارد | غش کردن گاهگاهی، تا رسیدن به قبیله، با حالتی نزار، بردن عُروه نزد طیب (عرّاف الیمانی) اما بی فایده بودن | سرودن غزلی سوزناک و پیش گرفتن راه خود در صحرا |
| 15 | مرگ عاشقان | مردن ورّقه در راه برگشتن، گریه و زاری کردن گلشاه بر سرگور عاشق، و جان دادن در سر مزار | مردن عُروه در قبیله، بازگشتن عفرا از شام و ناله و زاری کردن برگور عُروه و جان دادن در همان جا | ابتدا مرگ لیلی در فصل خزان ، آگاهی مجنون و بی قراری بر سر مزار و جان دادن بر سر مزار |

| | | | | |
|----|--------------|--|---|--|
| 16 | پایان داستان | بنا کردن گنبدی بر گور ورقه و گلشاه و زیارت گاه عاشقان شدن آن | روییدن دو درخت بر گور عروه و عفرا و به هم پیچیدن آن | روضه گاه لیلی و مجنون ، زیارتگاه و محل برآوردن حاجات عشاق قرار گرفتن |
|----|--------------|--|---|--|

جدول شخصیت های منظومه ی داستانی عیوقی، روایت عربی و لیلی و مجنون نظامی

الف: جدول شخصیت های اصلی داستان

| ردیف | شخصیت های اصلی داستان ورقه و گلشاه عیوقی | شخصیت های اصلی داستان عروه و عفرا ی عربی | شخصیت های اصلی منظومه ی داستانی لیلی و مجنون نظامی |
|------|--|--|--|
| 1 | ورقه | عروه | مجنون |
| 2 | گلشاه | عفرا | لیلی |

ب: جدول شخصیت های فرعی داستان

| ردیف | شخصیت های فرعی داستان ورقه و گلشاه عیوقی | شخصیت های فرعی داستان عروه و عفرا ی عربی | شخصیت های فرعی منظومه ی داستانی لیلی و مجنون نظامی |
|------|--|---|--|
| 1 | هلال پدر گلشاه، از سالاران قبیله ی بنی شیبه (مخالف) | پدر عفرا | پدر لیلی |
| 2 | همام پدر ورقه ، از سالاران قبیله ی بنی شیبه | پدر عروه فوت شده و عروه تحت سرپرستی پدر عفرا است (حزام) | پدر مجنون |
| 3 | ربیع بن عدنان | جزء نقش های پر رنگ است اصلی محسوب نمی شود. | نوفل |
| 4 | شاه شام | مردی اموی از شامیان ثروتمند (همسر عفرا) | ابن سلام |
| 5 | پسران ربیع بن عدنان سعد و غالب (عاشق گلشاه) | | |
| 6 | مادر گلشاه (موافق) | مادر عفرا (مخالف) | مادر مجنون |
| 7 | غلام ورقه | | |
| 8 | شاه بحرین و عدن | عموی عروه (عقال) | |
| 9 | خال ورقه شاه یمن | پسر عموی عروه (موسر) | سلیم عامری (خال مجنون) |
| 10 | وزیر شاه یمن | | پیر مرد دانا |
| 11 | پیر زن جادوگر قاصد شاه شاه و مادر گلشاه | | پیر زن همراه با شخصی دیوانه و در زنجیر |
| 12 | دختری که افشا کننده ی راز زنده بودن گلشاه به ورقه است | کنیزک قبیله ی عفرا | سلام بغدادی |
| 13 | کنیزک گلشاه در کاخ شاه شام | پرستار عروه در خانه ی عفرا | زید - زینب |
| 14 | غلامی که گلشاه به ورقه می بخشد وقتی که از شام قصد عزیمت دارد | | شهسوار |

| | | | |
|----|---|--|---------------------|
| 15 | طیب به نام (باغلی) ملقب به ((غراب الیمانی)) | طیب ، به نام عرف یمامه | سیهی شتر سوار |
| 16 | سوارانی که خبر مرگ ورقه را به گوش گلشاه می رسانند | قاصدانی که خبر مرگ عروه را به گوش عفرا می رسانند | قاصدان لیلی و مجنون |
| 17 | پیامبر که به دعای او ، ورقه و گلشاه زنده می شوند | 1. شخصی از قبیله ی بنی سعد 2. لیلی و دگر عروس نامان | |
| | جهودانی که با دیدن معجزه ی پیامبر (ص) اسلام می آوردند | | |

تحلیل ساختار روایی و ریخت شناسی منظومه ی داستانی بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ روسی

| ردیف | نقش مایه | عیوقی | عربی | نظامی |
|------|-----------------|---|---|---|
| 1 | شریر | مادر گل شاه، پدر گل شاه، پیرزن جادوگر، شاه شام ربیع بن عدنان و پسرانش، دزدان و راهزنان. آداب و رسوم و تعصبات جاهلی | مادر عفرا، پدر عفرا، مرد ثروتمند اموی از شامیان، آداب و رسوم و تعصبات جاهلی عرب | پدر لیلی، ابن سلام، سیاه شتر سوار، شحنه، قاصد ابن سلام، قبیله ی لیلی، مادر لیلی، لودهندگان و طعنه زنان، عوامل طبیعی (فلک) بیخردان، آداب و رسوم و تعصبات جاهلی عرب |
| 2 | بخشنده | خداوند، مادر گلشاه، پدر ورقه، شاه شام، کنیزک قبیله و دربار گلشاه، خال ورقه ، غلام ورقه، پیامبر (حضرت محمد(ص))، طیب غراب الیمانی | خداوند، پدر عفرا، مرد ثروتمند اموی، عموی عروه، پسر عموی عروه (موسر) ، کنیزک قبیله و کنیزک عفرا که پرستار عروه بود، طیب عرفا یمامه | خداوند، پدر مجنون، خویشان داخل قبیله ی مجنون ، دوستان مجنون ، نوفل ، پیر مرد دانا، شهسوار، حیوانات وحشی، عناصر طبیعت (باد ، سایه ... (قاصدان لیلی (پسرک، هرکس) |
| 3 | یاربگر | خداوند، مادر گلشاه، پدر ورقه ، شاه شام، کنیزک قبیله و دربار گل شاه ، خال ورقه ، غلام ورقه ، پیامبر حضرت محمد (ص) | خداوند، پدر عفرا، مرد ثروتمند اموی، عموی عروه، پسر عموی عروه (موسر) ، کنیزک قبیله ی عفرا و کنیزک عفرا که پرستار عروه بود | خداوند، پدر مجنون، خویشان و اهل قبیله ی مجنون ، دوستان مجنون ، نوفل، پیر مرد دانا، شهسوار، حیوانات وحشی، عناصر طبیعت (باد ، سایه ...) ، قاصدان لیلی (پسرک ، هرکس ...) |
| 4 | شاهزاده خانم | گلشاه | عفرا | لیلی |
| 5 | گسبیل دارنده | عشق عذری | عشق عذری | عشق عذری |
| 6 | قهرمان | ورقه | عروه | مجنون |
| 7 | قهرمانان دروغین | ربیع بن عدنان - شاه شام | | |

تحلیل حرکت در داستان عیوقی، روایت عربی و لیلی و مجنون نظامی

انواع حرکت: الف- حرکت رفت و برگشت ب- حرکت در ساختار معنایی ج- حرکت بر اساس موضوع و محتوا

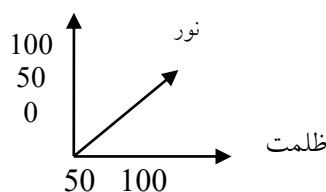
▪ ترسیم حرکت رفت و برگشت

الف) داستان ورقه و گلشاه عیوقی: 1- حرکت ورقه به سمت یمن. نزد خال خود، پادشاه یمن 2- حرکت ورقه به سمت شام، جهت دیدار گلشاه
 ب) داستان عروه و عفرا (عربی): 1- حرکت عروه به سمت (یمن - ری) نزد عمو و پسر عموی ثروتمند (به نام موسر) 2- حرکت عروه به سمت شام، جهت دیدار عفرا
 ج- ترسیم حرکت رفت و برگشت داستان لیلی و مجنون نظامی: الف- حرکت مجنون از سرزمین بنی عامر به قبیله ی لیلی. ب- حرکت مجنون از سرزمین بنی عامر به بیابان نجد
 ج- حرکت مجنون از سرزمین بنی عامر به کعبه د- حرکت از سرزمین بنی عامر به بیابان نجد: ه- حرکت مجنون از بیابان نجد به سمت قبیله ی نوفل. و- حرکت لشکر کشتی نوفل به قبیله ی لیلی در 2 مرحله ز- حرکت ازدواج لیلی با ابن سلام:

$$A^{14} \longleftarrow w^*$$

ح- حرکت مجنون از بیابان نجد به سمت قبیله ی لیلی [همراه با پیر زن] ط- حرکت پنهانی لیلی از خانه ی شوی به نخلستان جهت ملاقات با مجنون ی- حرکت مجنون از بیابان نجد به نخلستان جهت ملاقات با لیلی.

▪ ترسیم حرکت در ساختار معنایی: الف- حرکت معنایی داستان ورقه و گلشاه عیوقی، عروه و عفرا ی عربی و لیلی و مجنون نظامی.



در هر سه منظومه قهرمانان داستان (عاشق و معشوق) قبل از شروع شدن، در مسیر ظلمت قرار داشتند ولی با شروع جرقه ی عشق، متحول شدند و عشق، دو قهرمان را به مرحله ی کمال (نور مطلق) صعود می دهد. به همین دلیل خط سیر صعودی هر سه منظومه ی عاشقانه، مستقیم است و نوسانی ندارد.

▪ ترسیم حرکت بر اساس موضوع و محتوا

الف- داستان ورقه و گلشاه: حرکت داستان بر اساس جنگ و کشمکش و انجام کار دشوار است و تا حدی محتوای حماسی دارد. حماسه و عشق، به هم آمیخته شده است. (در جدول

ص 18 نگاشته شده است) ب- داستان عروه و عفرا: حرکت داستان بر اساس انجام کار دشوار است و جنگ و کشمکش و محتوای حماسی ندارد. (در جدول ص 18 نگاشته شده است) ج- داستان لیلی و مجنون: حرکت داستان بر اساس انجام کار دشوار و جنگ و کشمکش است. (در جدول ص 18 نگاشته شده است).

بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه: بررسی دقیق نقش مایه‌ها و کنشهای داستانی هر سه مضامین عاشقانه، نشان می‌دهند که هر سه منظومه تا پایان آن با سلسله‌ای از نقش مایه‌ها، حوادث و واکنش‌های شخصیت‌های داستان مواجه می‌باشند که همگی در پی نمایان ساختن ویژگی‌ها و مضامین عشق پاک و عفیف هستند.

1. آغاز عشق: به گفته عیوقی، عشق هر دو جوان در ده سالگی و در مکتب پرورده می‌شود در اینجا مضمون «عفت و راستگویی و نیز اوج گرفتن عشق» مشاهده می‌شود. از طرفی بر طبق روایت نظامی، لیلی و مجنون در دوران کودکی و در مکتب، پای بست عشق یکدیگر می‌شوند. این عشق بر پایه نظر بر جمال و زیبایی کودکانه استوار است و از دوستی و مهربانی آن دو سرچشمه می‌گیرد (ثروتیان، 1389: 224)، اما در اصل روایت عربی (عروه و عفرا) از کودکی و با مرور زمان از منزل و فضای قبیله آغاز می‌شود و از رفتن به مکتب خبری نیست در اینجا مضمون «عفت و راستگویی» و نیز اوج گرفتن عشق مشاهده می‌شود.

2. بر ملا شدن راز عشق: در اصل روایت عربی (عروه و عفرا) پدر عفرا احساسات هر دو را درک می‌کند و چون فاش شدن راز عشق (به گفته راویان) در فرهنگ عربی ننگ شمرده می‌شود، عروه چنین از خود دفاع می‌کند که راز عشق را به کسی نگفته و نقشی در فاش شدن آن نداشته است؛ برعکس روایت عیوقی که فاش شدن راز عشق ننگ نیست و جای پوزش خواهی ندارد. عروه می‌گوید:

فوالله ما حدثتُ سرک صاحباً
اخأ لی و لا فاهت به الشفتان (انطاکی، 136:1994)

ترجمه: سوگند یاد می‌کنم که راز تو را به کسی و یا به هیچ دوست صمیمی‌ای نگفتم و لب از لب نگشودم. در نوشتار عیوقی با وجود کوشیدن جدی و فراوان در پنهان کردن راز عشق، عشق در مکتب فاش می‌شود، سپس به علت زردرویی و لاغری هر دو، پدران متوجه آن می‌شوند. در ورقه و گلشاه، عیوقی، بیان می‌دارد، افراد قبیله از عشق هر دو آگاه می‌شوند و سپس پدران متوجه عشق فرزندان نیز می‌شوند:

سیه نرگس ناوک انداز او ی بگسترده اندر عرب راز او ی

به حی بنی شبیه در کس نماند که او نامه ی عشق گل شه نخواند (عیوقی، 1343: 8)

در داستان لیلی و مجنون، شور عشق و دلدادگی، آرام و قرار را از قیس و لیلی می رباید، به طوری که فریاد و فغان از هر دو بر می آید. با فزونی یافتن عشق، قیس و لیلی در معرض گفت و گو می افتند و راز نهفته ی آنها آشکار میشود:

این پرده دریده شد ز هر سوی و آن راز شنیده شد به هر کوی
 ز این قصه که محکم آیتی بود در هر دهنی حکایتی بود (نظامی، 1378: 52)

3. طلب وصال: در اصل روایت عربی پدر عفرا به هر دو عاشق وعده وصال میدهد. بنابراین عروه از وی عفرا را خواستگاری میکند، اما پدر بهانه می گیرد. عروه در این خصوص می گوید:

و منیتنی عفرا حتی رجوتها و شاع الذی منیت کل مکانی (انطاکی، 137:1994)

ترجمه: به من وعده ی وصال عفرا را دادی تا به وی علاقمند شدم و امید ی که به من دادی در همه جا فاش شد. در داستان ورقه و گلشاه عیوقی بیان می دارد که بعد از اینکه پدران متوجه عشق فرزندان می شوند، بساط نامزدیشان را مهیا می کنند:

غم عشق در هر دو دل کار کرد مر آن هر دو راز و بیمار کرد
 به سوی پدرشان شد این آگهی که خمیده گشت آن دو سرو سهی

چو از حال ایشان خبر یافتند به وصل دو دل بند بشتافتند (همان: 9)

در داستان لیلی و مجنون نظامی، پدر قیس (مجنون) چون از اهل خانه به علت شیدایی و شیفتگی پسرش پی می برد که او به خاطر عشق و دلدادگی به لیلی آنچنان آشفته شده است با پیران قبیله خود مشورت می کند و همگی یکدل می شوند تا لیلی برای مجنون خواستگاری نمایند.

از راه نکاح اگر توانند آن شیفته را به مه رسانند (نظامی، 1378: 70)

اینگونه است که، پدر قیس به خواستگاری لیلی می رود.

4. عامل بازدارنده بیرونی: در داستان ورقه و گلشاه عیوقی می سراید که ابتدا ورقه و گلشاه مشکلی نداشتند، سپس فقر مانع از آن می شود که ورقه به وصال گلشاه برسد لذا ورقه اینگونه می سراید:

همی گفت بی مال و بی خواسته چگونه شود کارم آراسته

به ترسم که گلشاه را گر ز غم به خواهم، به کف آیدم درد غم (عیوقی، 1343: 48)

اما در روایت عربی (عروه و عفرا) مهریه سنگین معشوق و فقر عاشق مانع آن می شود. عروه می گوید:

یکلفنی عمی ثمانین ناقه و مالی و الرحمن غیر ثمان (انطاکی، 137:1994)

ترجمه: عمویم هشتاد شتر برای مهریه به من تحمیل کرد و من به خدای مهربان، جز هشت شتر ندارم. مضمون این بحث «عوامل بازدارنده از وصال و تصویر حالت ناامیدی به سبب دوری

و جدایی) است. در داستان لیلی و مجنون، آشفتگی قیس از عشق لیلی، عنوان «مجنون» را برای او به ارمغان می آورد. پس از آنکه پدر، لیلی را برای او خواستگاری می کند، پدر لیلی با بیانی این نکته که قیس دیوانه است و دیوانگی نزد عرب عیب به شمار می آید از پذیرفتن تقاضای سید عامری (پدر مجنون) سر باز می زند و می گوید:

فرزند تو گرچه هست پدرام فرخ نبود چو هست خودکام
دیوانگی ای همی نماید دیوانه حریف ما نشاید
این کار کنم مرا چه گویند؟ دانی که عرب چه عیب جویند؟

(نظامی، 1378: 72)

5. جنگ برای معشوق: در روایت عیوقی، ربیع بن عدنان شیفته ی گلشاه است و چون به مقصود خود نرسید، گلشاه را به اسیری برد و عاشق برای آزادی معشوق به جنگ ربیع بن عدنان می رود. ورقه در این خصوص می گوید:

بگفت ای چراغ دل و جان من بت گل رخ [و] جان و جانان من
به هجر اندرون کرد نتوان درنگ شود نرم از عشق پولاد و سنگ
ز جان و ز خون معادی کنم هوا تیره فام و زمین لاله رنگ

به خون ربیع ابن عدنان کنون بشویم دل و جان به شمشیر جنگ (همان: 17-18)

عیوقی در اینجا با حماسه سازی به توصیف صحنه پهلوانی و قهرمانی می پردازد که شاید به دلیل تاثیر از حوادث روزگار خود باشد؛ اما در اصل روایت عربی (عُروه و عفرا) خبری از آیین پهلوانی نیست و عاشق به علت فقر و فلاکت و نامردی پدر معشوق و کسانی که به خواستگاری معشوق آمدند، دچار درگیری ذهنی می شود. عُروه می گوید:

احب ابنه العذری حبا و إن نأت و دانیت فیها غیر ما متدان

اذا رام قلبی هجرها حال دونه شفیعان من قلبی لها جدلان (اصفهانی، بی تا: 157؛

انطاکی، 1994: 135)

ترجمه: دختر عذره، اگر چه دوری کرد، بسیار دوستش دارم و در راه وی چیزهای تحمل ناپذیر را تاب آوردم. هرگاه دلم دوری وی را خواست چیزی مانع آن شد، دو لجباز از دلم به شفاعت وی برخاستند. در داستان لیلی و مجنون، قیس (مجنون) که از عشق بی قرار بود و در صحرا با وحشیان انس یافته بود و از شوریدگی خور و خواب آرام نداشت. از قضا «نوفل بن مساحق» از بزرگان عرب که فردی شجاع و دلیر بود و به قصد شکار از آنجا می گذشت به حوالی کوه نجد رسید و مجنون را دید که نشسته و تعدادی جانور وحشی دور او حلقه زده اند ... نوفل

با شنیدن ماجرای عشق و دلدادگی لیلی و مجنون، با مجنون عهد می بندد که وی را به وصال لیلی برساند و با گنج و شمشیر اقدام نماید و نوفل با لشکری به قبیله ی لیلی حمله می کند.

6. سفر عاشق: در اینجا مضمون «پیدا شدن رقیب و حریف» و «تحمل سختی ها و گرفتاری های جنگ و غیره در راه معشوق» مطرح است. عیوقی معتقد است، عاشق به یمن سفر میکند و پیش دایی خود، یعنی شاه یمن میرود چون در فرهنگ ایرانی از کسی که بزرگتر است کمک میگیرند، در داستان لیلی و مجنون، سفر عاشق، سفر به مکه است. پدر مجنون وقتی وضع و حال پریشان فرزند خود را می بیند، برای نجات فرزند از بند عشق، در موسم حج او را به کنار کعبه میبرد و از او می خواهد که دست در حلقه کعبه زده و از خدا بخواهد که از بند عشق رهایش سازد. نظامی این مضمون را چنین به تصویر می کشد:

چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست
آمد سوی کعبه سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

(نظامی، 1378: 79)

برعکس اصل روایت عربی (عروه و عفرا) که نزد پسرعموی ثروتمند و تاجر خود می رود که در یمن زندگی می کند، زیرا در فرهنگ عربی، افراد بیشتر از همسن و سالان یاری می طلبند. عروه علاوه بر طلب یاری از پسرعموی، در این سفر به توصیف حالت ناامیدی و لاغری خود در پی دوری از معشوق می پردازد و از رفقای همسن و سال خود طلب یاری می کند و چنین به آن خطاب می کند:

خلیلی من علیا هلال بن عامر بصنعاء عوجا الیوم وانتظران (اصفهانی، بی تا: 155)

ترجمه: دوستان من از بلندی های [منطقه] هلال بن عامر به سمت شهر صنعا فرو آید و منتظر بمانید و از پاداشم روی مگردانید و شکیبایی داشته باشید، چون شما امروز گرفتار من هستید.

7. دیدار عاشق و معشوق: در روایت عیوقی، هر دو عاشق با اجازه ی شاه شام چند روز با عفت و پاکدامنی با یکدیگر ملاقات میکنند، عیوقی این صحنه را شکوه مندانه به تصویر می کشد؛ صحنه های اولین دیدار ورقه و گلشاه، شخصیت شاه و کاخ و کنیزان همگی به خوبی ترسیم میشوند. اما در روایت عربی با اطلاع همسر عفرا دیداری در نهایت عفت و پاکدامنی صورت می گیرد. در اینجا مضمون «عفت، استواری و راستگویی در عشق» مشاهده می شوند. در داستان لیلی و مجنون، لیلی بدون اطلاع شوهر به دیدار مجنون می رود، اما این ملاقات با رعایت عفت و پاکدامنی انجام می گیرد. در اینجا مضمون «عفت، استواری و راستگویی در عشق» مشاهده میشود.

8. راه برگشتن و واکنش عاشق: در منظومه ی عیوقی، ورقه با طیبی به نام (الغراب الیمانی) برخورد میکند و از وی درمان عشق می جوید. طیب به درمان او می پردازد، سپس وی را برای شفا یافتن به پرهیز از عشق و فراموش کردن معشوق نصیحت می کند اما فایدهای ندارد و ورقه در گفت گویی با پزشک چنین میگوید:

ایا پُر هنر راد و دانا طیبیب یکی چاره کن بر فراق حبیب
 که از هجر آن سر و سیمین صنم گدازنده ام هم چو زرین قضیب
 منم بسته ی عشق، رحمت کنید برین خسته ی مستمند غریب

(عیوقی، 1343: 108)

مجنون با دیدن معشوق، غزلی سوزناک سر میدهد و پس از غزل- خوانی خود، با اندوهی افزونتر از پیش، راه صحرا را در پیش می گیرد. در روایت عربی عروه در مسیر برگشت زرد رو است و سرش گیج می رود، وقتی به قبیله می رسد، وی را نزد طیبی به نام عراف الیمامه می برند و طیبی دیگر به نام عراف حجر هر دو به درمان او می پردازند سپس وی را برای شفا یافتن به صرف نظر از عشق و معشوق نصیحت می کنند. اما فایده ای ندارد عروه در التماس خود از طیب و نیز توصیف حالت خود چنین می گوید:

اقول لعراف الیمامه داونی فانک ان داویتنی لطیب
 و ما بی من خبل و لا مس جنه و لکن عمی یا اخی کذوب ...

(اصفهانی، بی تا: 155؛ ضیف، 1999: 95)

ترجمه: به پیشگوی یمامه می گویم مرا درمان کن، اگر مرا درمان کردی تو را طیب می دانم. من نه روانی و نه دیوانه هستم، بلکه ای برادر! عمویم دروغگو است پس وای به حال دل سوخته ام، گویی طیبی آن را با ابزار داغ می زند. شبی که نه عفرا از تو دور است و نه عفرا به تو نزدیک تا آرام می شوی. در اینجا مضمون «تصویر حالت ناامیدی به سبب فراق و جدایی، طلب درمان عاشق از طیبیان و بی توجهی به پند و اندرز ناصحان و مشفقان» مشاهده می شود.

9. مرگ عاشقان: در داستان عیوقی ورقه در راه می میرد او میگوید:

کنم آه ازین چرخ گردنده آه که عیشم تبه کرد و روزم سیاه
 تو بدرود باش ای گرانمایه در که من تن سپردم به خاک سیاه (عیوقی، 1343:

110)

گلشاه نیز همانجا می رود و سرگور ورقه آنقدر گریه و زاری می کند تا جان میبازد. زبان حال وی در فراق ورقه چنین است:

کزین پس ایا دل به دنیا مناز که عزش عذابست و نازش نیاز

دو سرو سهی را به یک بوستان
 قضا تا در مرگ تو باز کرد
 به نزد تو خواهم همی آمدن
 مرا هم بر جای خود جای ساز (همان: 112)

اما در روایت عربی عروه به صورت هذیان گو، ابیاتی چند تکرار می کند و در قبیله می میرد می گوید:
 بنا من جوی الاحزان و البعد لوعه تکاد لها نفس الشفیق تذوب... (ضیف، 1999:95)
 ترجمه: ما سوز داغ غم و هجران داریم، به حدی که جان مشفق از آن ذوب می شود. من از مرگ عاشقان در راه عشق تعجب نمی کنم، بلکه زنده ماندن آنان عجیب تر است.
 در ادامه داستان عفرا از شام می آید و سرگور او چنان گریه و زاری می کند که جان می بازد.
 عفرا می گوید: فلا لقی الفتیان بعدک راحه و لا رجعوا من غیبه بسلام ...
 (انطاکی، 1994:132؛ ضیف، 1999:97)

ترجمه: پس جوانان بعد از تو آسایش نبینند و از سفر با سلامت برنگردند و هیچ زنی فرزندی مانند او نیاورد و نه به فرزندی چون او شاد شود. در اینجا مضمون «وفاداری به معشوق و فداکاری در راه عشق» مشاهده می شود. در داستان لیلی و مجنون، مرگ عاشق پس از مرگ معشوق اتفاق می افتد. لیلی به سبب تحمل رنج و اندوه عشق، در نهایت در بستر بیماری از مادر خود می خواهد بیه مجنون بگوید که «لیلی با عشق تو از جهان برون رفت» و «جان در سر کار عاشقی کرد» (نظامی، 1378:251). و با این جمله ها چشم از جهان فر و می بندد. مجنون پس از آگاهی از مرگ لیلی، خروشان و نالان بر سر تربت وی می رود و از روی درد می نالد و به لیلی خطاب می کند که:

هم گنج شدی که در زمینی
 گر گنج نهانی چرا چینی؟
 در صورت اگر ز من نهانی
 از راه صفت درون جانی (نظامی، 1378:257-258)

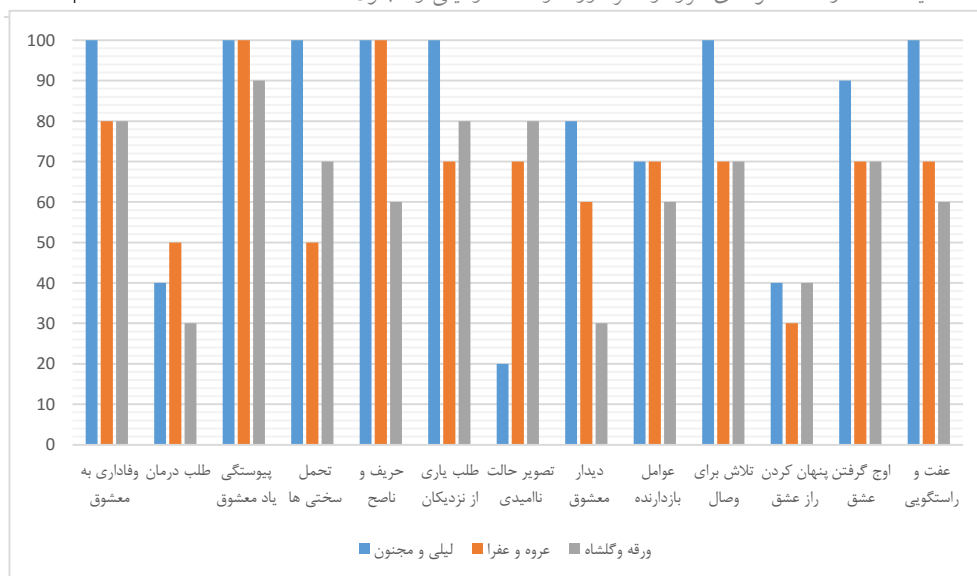
10. پایان داستان: در روایت عیوقی روی گور دو عاشق گنبدی بنا می کنند و زیارتگاه عاشقان می شود، اما در روایت عربی روی گورشان دو درخت کوچک میروید و پس از مدتی به هم درمی پیچند. اینجا عیوقی در منظومه ی خود به ساختن گنبدی روی گور عاشقان و اینکه بارگاه شان زیارتگاه عاشقان است، قانع نشد، بلکه برای وصال دو عاشق از ذوق و خیال خود «عیوقی» استفاده کرد و عاشقان با معجزه توسط پیامبر اکرم (ص) و به خواست خدا دوباره زنده شدند و چهل سال کنار هم زندگی کردند. به عکس روایت عربی که هر دو عاشق در قبیله می میرند و کنار هم دفن می شوند که راویان اخیر مانند داود انطاکی (ف1008هـ ق) به این قانع نشدند و اضافه کردند از آنجا که وصال عاشق و معشوق در دنیا میسر نبود، دو درخت کوچک

روی گورشان رویدند و به هم پیچیدند تا نشانه پیروزی عشق حتی بعد از مرگ حاصل آید، زیرا به اعتقاد آن‌ها عشق عقیف جاویدان است. در اینجا مضمون «پایداری عشق» مشاهده می‌شود. درونمایه اصلی حاکم بر دو روایت ورقه و گلشاه و عروه و عفرا فقر و و فلاکت است که مانع ازدواج هر دو عاشق علی رخم عفت و راستگویی در عشق می‌شود و اینکه مال و ثروت بر عشق غلبه دارد. پایان داستان عیوقی تنها به مرگ هر دو عاشق و بنای گنبد و زیارتگاه بر گورشان ختم نمی‌شود، بلکه با اندیشه کرامات اولیا و پیامبران داستان را دنبال می‌کند و به معجزه پیامبر اکرم (ص) - به خواست خدا- هر دو عاشق زنده می‌شوند و پادشاه شام نیز از عمر خود به آن‌ها می‌بخشد و آن دو به مدت چهل سال در آسایش زندگی می‌کنند. اما راویان روایت عربی اسطوره پردازی را به گونه‌ای دیگر دنبال می‌کنند. در روایت عربی سرانجام داستان به پیروزی عشق عقیف می‌انجامد چون عشق بعد از مرگ ادامه می‌یابد و نشانه آن پیچیدن دو درختی است که روی دوگور رویدند، به این ترتیب اسطوره فارسی با اسطوره عربی تفاوت می‌یابد، اسطوره فارسی به بقا در این جهان بیشتر تمایل دارد، اما اسطوره عربی فناپذیری را پس از مرگ دنبال می‌کند. نظامی سرانجام عشق لیلی و مجنون را این‌گونه توصیف می‌کند که جمله «خویشان و گزیدگان و پاکان» جمع می‌آیند و پهلوگه دخمه لیلی را می‌گشایند و مجنون را در کنار لیلی به خاک میسپارند و آن دو در آن جهان به وصال هم می‌رسند:

خفتند به ناز تا قیامت برخاست ز راهشان ملامت
بودند در این جهان به یک عهد خفتند در آن جهان به یک مهد

(نظامی، 1378: 268)

و بر سر تربت لیلی و مجنون، روضه گاهی برپا می‌کنند، اما مکتبی از دیگر راویان داستان لیلی و مجنون، در روایت خود به پاداش هجران و جدایی دو عاشق در عالم جسم، نعمت وصال را در جهان جان برای آن دو خواسته است. مکتبی از تربت لیلی و مجنون دو چشمه می‌جوشاند و دو درخت می‌رویاند که بنا بر گفته جلال ستاری، این آب و سبزی می‌تواند نمادهای زندگی و رستاخیز باشد (ستاری، 1366: 164).



نمودار 1- تکرار مضامین عاشقانه

این نمودار بر اساس ویژگی های عشق عذری (عقیف) و تسلسل مضامین تکراری که در خلاصه داستان و جدول نقش مایه آمده اند، تهیه شده است و به بیان حالات فراز و نشیب دو عاشق کمک می کند؛ لذا برای دوری از تکرار مطالب تحلیلی و افزایش حجم مقاله به بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه بالا کفایت می کنیم که شامل تحلیل مطالب این نمودار نیز هست.

3- نتیجه

همان گونه که در نقش مایه های دو داستان مشاهده شد، راویان داستان نظامی در «لیلی و مجنون»، عیوقی در «ورقه و گلشاه» و «عروه و عفراء» عربی، کوشیدند یک سیر منطقی مشترک را برای داستان های خود ایجاد کنند تا بدین گونه عشق عذری را با مضامین آن به خوبی ترسیم کنند این سه داستان در اصل، نمایانگر شکل گیری و شروع عشقی پاک و ساده در یک زندگی قبیله ای با تصویری از آداب و رسوم خشک و فرهنگ بسته اعراب بدوی است. هر چند که گاه نظامی و عیوقی گو شه هایی از فرهنگ و تفکر ایرانی را در اصل داستان وارد می کنند تا داستان خود را جذاب تر و شیرین تر نماید. از طرفی، طرز تفکر عرب بدوی نقش بارزی را در روند ماجراهای سه داستان در ناکام ماندن عشق عذری ایفا می کند. با توجه به ویژگی ها و مضامین عشق عذری، در هر سه داستان، عشق از دوران کودکی آغاز می شود (در مکتب و در فضای قبیله) به تدریج اوج می گیرد. شروع عشق و آشکار شدن راز عشق از این دوران صورت می گیرد. پس از برملا

شدن آن، روند وقایع و ماجراها در هر سه داستان، خواننده را با خود همراه می‌سازد تا با مشاهدهٔ مداخلهٔ گرفتاری‌ها و موانع بیرونی و درونی که بر سر راه عشاق قرار می‌گیرد، سرانجام این عشق پاک را غم‌انگیز می‌کند. این سرنوشت محکوم بر عشق آن‌ها، تا آنجا است که خلق شخصیت‌های میانجی در داستان آنقدر بزرگ می‌باشد که هیچ‌کدام از شخصیت‌های اصلی داستان نیز نمی‌توانند. در هر سه داستان، غیرت و تعصب عربی و اجبار حاکم بر سرنوشت زنان عرب، عاملی بازدارنده است. لیلی، گلشاه و عفرا تحت تأثیر این عامل به خانه شوهری نادلخواه می‌روند. از سوی دیگر قیس به جرم مجنون لیلی بودن و ورقه و عروه به جرم نداشتن ثروت و دارایی (عامل اقتصادی)؛ یعنی عواملی خارج از اختیار و اراده عاشقان و عواملی که در بستر فرهنگی عرب مذموم شمرده می‌شوند از وصال با محبوب خود باز می‌مانند. پس از ازدواج، عاشق و معشوق در هر سه داستان، برای مدتی از دیدار هم محروم می‌شوند و این بر جنبهٔ شور و گداز عاشقان از درد فراق افزوده و مضمون وفاداری به معشوق و پیوستگی یاد او در تمام لحظات عاشق که از ویژگی‌های مهم عشق عذری است، هر چه بهتر نمایان شده است. اگر چه پایان عشق عذری در این دنیا به مرگ عاشق و معشوق ختم می‌شود، اما در سه داستان نکتهٔ جالب توجه این است که در پایان هر سه داستان، پیروزی عشق عذری و عقیف را شاهد هستیم. در نظر گرفتن این پایان برای هر سه داستان، نمایانگر نگرش واحد روایت‌کنندگان به عشق عذری است. لازم به ذکر است که قرار دادن پایان دینی برای داستان ورقه و گلشاه از طرف عیوقی به خاطر جلب رضایت دربار و معتقدات فردی او و هم سو شدن با گرایش‌های دینی - مذهبی می‌باشد که در خراسان اوایل قرن پنجم وجود داشته است البته معجزه از طرف پیامبران امری پذیرفتنی است اما به طور خاص و دربارهٔ ی زنده کردن ورقه و گلشاه. بررسی مضامین و محتوای مستخرج در سه روایت عیوقی، روایت عربی و روایت نظامی، ما را به این جریان‌ها هدایت کرد: جنگ در دو داستان برای رسیدن به محبوب: عیوقی در منظومهٔ خویش بر این باور است که عاشق سه بار به خاطر معشوق می‌جنگد، بار اول با قبیلهٔ بنی ضبه برای نجات دادن معشوق از اسارت، بار دوم با شاه عدن و بحرین برای نجات دایی خود شاه یمن، تا برای رسیدن به گلشاه از وی مساعدت مالی بگیرد و بار سوم در راه سفر به شام برای دیدار معشوق با دزدان درگیر می‌شود که در هر سه جنگ پیروز می‌شود. روایت فارسی داستان بیشتر ویژگی‌های حماسی با بار عاطفی را دنبال می‌کند. همین نگرش در داستان لیلی و مجنون به چشم می‌خورد البته میان دو قبیله و برای بدست آوردن لیلی (کمک نوفل به مجنون برای جنگیدن با قبیلهٔ لیلی در دو مرحله) این مهم شیوه زندگی اعراب را نمایان می‌سازد که برای بدست آوردن معشوقه اعراب از هر ابزاری استفاده می‌کردند. در حالی که در اصل روایت عربی (داستان عروه و عفراء از جنگ و عوارض آن خبری

نیست، عروه از عشق معشوق بیمار است و داستان بیشتر جنبه تغزلی با بار عاطفی دارد نه حماسی. ضمن اینکه قرار دادن پایان دینی برای داستان از طرف عیوقی علاوه بر جلب رضایت دربار، می تواند به معتقدات فردی او و نیز هم سو شدن با گرایش های دینی - مذهبی باشد که در خراسان اوایل قرن پنجم وجود داشته است. البته معجزه از پیامبران امری پذیرفتنی است اما به طور خاص و درباره زنده کردن ورقه و گلشاه اگر این معجزه از پیامبر (ص) دیده شده بود، بی تردید در کتب سیر و شرح زندگانی و احوال آن حضرت بدان اشاره می شد.

4- منابع

1. ابراهیم، عبدالحمید، قصص العشاق الثریه فی العصر الاموی، القاہرہ ی: مجلس رعیہ ی الفنون و الادب، 1972.
2. الاصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج 24، تحقیق عبدالکریم العزباوی و عبدالعزیز مطر، مؤسسه ی جمال الطباعه و النشر، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، بی تا.
3. الانطاکی، داود، تزیین الاسواق فی اخبار العشاق، ج 1، ل ط 3، بیروت: مکتبه الهلال، 1994.
4. بغدادی، عبدالقادر، خزانه الأدب، مجلد الءولی، بیروت: دار صادر، بی تا.
5. سیدی، حسین، «چیستی ادبیات تطبیقی» لسان مبین. دوره سوم، ش، 67، 2012.
6. ستاری، جلال، «پیوند عشق میان شرق و غرب» ج 2، اصفهان: نشر فردا، 1379.
7. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج 1، چ 13، تهران: انتشارات فردوس، 1372.
8. ضیف، شوقی، الحب العذری عند العرب. القاہرہ: الدار المصریہ البنانیہ، 1999.
9. غلامرضایی، داستان های غنایی منظوم، مرکز نشر دانشگاهی، ص 9، 1394.
10. فروزنده، مسعود، «تحلیل ساختاری - طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، شماره 60، صص 58-83، 1387.
11. فاضل، احمد، «آمیزه ی عشق و حماسه با نگاهی به ورقه و گلشاه عیوقی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره 13، صص 115-132، 1381.
12. عیوقی، ورقه و گلشاه: تهران. تصحیح ذبیح الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، 1343.

13. غلامحسین زاده، غلام حسین، «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی» مجله علمی - پژوهشی نور، دوره دوم، شماره یک، ص 69-41، فروردین و اردیبهشت 1390.
14. کراچوفسکی، آ.آ، «تاریخ اولیه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب»، ترجمه احمد شفیعی، دوره ششم، ش 1 و 167-120، 1368.
15. لیبب، الطاهر، سوسیولوجیا الغزل العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، 2009.
16. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات توس، 1364.
17. محمدی، هاشم، «داستان های غنایی در ادب فارسی»، کیهان فرهنگی، شماره 175، صص 28-31 و شماره 177، صص 22-25، 1380.